

الگوی روابط انسانی عزت‌مدار با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام

محمدکاظم کریمی*

اشاره

انسان به دلیل اجتماعی بودن، دارای مجموعه‌ای از نیازها، شناخت‌ها، تعلقات و تمنیات است که بخش زیادی از آن در محیط اجتماع و در تعامل با دیگر انسان‌ها به دست می‌آید. نیازهای مادی و روانی آدمی در اجتماع برطرف، و استعدادهايش در اجتماع شکوفا می‌شود، گرایش‌هایش در اجتماع شکل می‌گیرد و دانش‌هایش در اجتماع به دست می‌آید و قابلیت کاربست پیدا می‌کنند. از این رو انسان نیازمند روابط پایدار با دیگر انسان‌ها برای برآورده شدن نیازها و تحقق استعدادهايش است. تأمین این نیازها، زمانی مطلوب شمرده می‌شود که در پرتو اصول و ارزش‌های اخلاقی صورت پذیرد و شخصیت و عزت‌نفس انسانی دچار آسیب نشود؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ»^۱ نیازهای خود را با عزت‌نفس بخواهید؛ چرا که اندازه امور معین است». عزت‌نفس، از نیازهای اساسی انسانی است که شخصیت فرد در پرتو آن شکل می‌گیرد. آبراهام مزلو، در سلسله مراتب نیازهای انسانی خود، آن را ذیل «نیاز به احترام» و در زمره نیازهای غیرمادی انسان دسته‌بندی کرده است.^۲

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علاءالدین علی بن حسام متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۶، ص ۵۱۸.

۲. آبراهام مزلو، روان‌شناس آمریکایی در نظریه «سلسله مراتب نیازها»، نیازهای انسانی را به ترتیب به پنج دسته زیست، امنیت، محبت، احترام و خودشکوفایی تقسیم‌بندی کرده است. به‌رغم قوت‌های این دسته‌بندی، طبعاً از برخی ضعف‌ها نیز بی‌بهره نیست که در جای خود قابل بررسی است. ر.ک: آبراهام مزلو؛ انگیزش و شخصیت؛ ترجمه احمد رضوانی؛ ص ۷۷.

مفهوم‌شناسی عزت

مفهوم عزت در برابر ذلت، در لغت به معنای سربلندی، سرافرازی، ارجمندی و عظمت است.^۱ این واژه در اصل، از «ارض عزاز» به معنای زمین محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است^۲ و در اصطلاح، حالتی است که به انسان استواری می‌بخشد تا او را از مغلوب شدن باز دارد.^۳ زیست عزتمندانه، سفارش دین و پیشوایان دینی است و رفتار و گفتار آنان، بهترین الگو برای سامان دادن روابط انسانی بر مدار آن است. امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به فرزندش فرموده است: «أَكْرِمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ؛^۴ نفس‌ات را از هر پستی گرامی بدار». امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ابوحزمه ثمالی فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَّنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيَهِينُونِي؛^۵ سپاس خدایی که مرا به خودش واگذار کرد و گرامی‌ام داشت و محتاج مردم نکرد که خوایم سازند».

روزی مفضل نزد مولای خود امام صادق علیه السلام آمد تا برف تنگدستی‌ای که وجودش را سرد کرده بود با آفتاب دعای او آب شود. ناتوان بر زمین نشست و از زندگی خود شکوه کرد. امام صادق علیه السلام به کنیز خود فرمود تا کیسه‌ای چهارصد درهمی بیاورد و به مفضل بدهد. سپس فرمود: با این پول به زندگی‌ات سر و سامان بده! او که شاگردی برجسته از شاگردان امام و انسانی پارسا بود گفت: فدایت شوم! منظور من از این اظهار نیاز، این بود که در حق من دعایی بکنید. من پول نمی‌خواستم. امام با مهربانی فرمود: بسیار خوب، پول را بگیر دعا هم می‌کنم. مفضل اطاعت کرد، سپس امام برای توجه بیشتر او به خدا فرمود: ای مفضل! از بازگو کردن شرح حال خود نزد مردم پرهیز تا هرگز ذلیل و خوار نشوی و در نظر آنان حقیر نگردی.^۶

الگوی عزت‌محور حسینی

الگو در لغت به معنای مدل، انگاره، نمونه، قالب و طرح^۷ و در اصطلاح، طرح و نمونه‌ای است

۱. محمد معین؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۲، ص ۲۲۹۸؛ علی‌اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ج ۱۰، ص ۱۳۹۸۹.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ قرآن؛ ص ۵۶۳.

۳. همان.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۴.

۵. علی بن موسی ابن طاووس؛ اقبال الاعمال؛ ج ۱، ص ۶۷.

۶. محمد رحمتی شهرضا؛ گنجینه معارف؛ ج ۱، ص ۱۱۲.

۷. جمعی از نویسندگان؛ فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی؛ ص ۴۱۹.

که از آن پیروی و الهام، و یا نسخه‌ای از آن برداشته می‌شود.^۱ منظور از الگو در اینجا، الگوهای رفتاری و تربیتی است؛ به‌گونه‌ای که فرد یا گروهی در رفتار و گفتار به مثابه مرجع قرار گیرند و اعضای جامعه آن را در روابط اجتماعی و انسانی خویش سرمشق قرار دهند.

یکی از اهداف مهم تربیت این است که انسان، به‌گونه‌ای تربیت شود که اعتلای روحی یابد و خود را از فرومایگی رها سازد و برای خود حرمت و شخصیت قائل شود.^۲ خداوند، انسان را برای انتخاب نوع زیست در دنیا مخیر گذاشت تا برای چگونه زیستن دست به انتخاب زند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۳ ما راه را به او نشان دادیم، خواهد شکر گوید و خواهد کفر ورزد». انسان می‌تواند به زندگی نگاه بسیط داشته باشد و تنها به منافع شخصی خود بیندیشد و شکلی از زندگی را برگزیند که آسایش خود و اطرافیانش را تأمین نماید و می‌تواند خود را در کنار دیگر عناصر حیات ببیند و در انتخاب نوع زیست، به آن‌ها بیندیشد. می‌توان راه درست را شناخت و بر اساس آن، طی طریق کرد و می‌توان بدون شناخت، به هر طریقی گام نهاد. می‌توان حسینی زیست و می‌توان یزیدی با زندگی روبه‌رو شد. تمامی این راه‌ها به نوع انتخاب بستگی دارد. امام حسین علیه السلام، مظهر و مجلای کلمه حق و راه او، راه رسیدن به خداست. در راهی بندگی دنیا و بندگی خداوند، دومی را برگزید و به این دلیل عزیز گردید و راهش نیز عزتمندانه است. خداوند خواست تا امام حسین علیه السلام، عزیز بماند و هر کس به سیره و روش او اقتدا کند، عزیز می‌شود.

حسرت آزادگان شد بندگی
بندگی را چون تو دادی زندگی
مؤمن آن باشد که اندر جزر و مد
کافر از ایمان او حسرت خورد^۴

امام حسین علیه السلام با قیام و شهادتش، به بشریت درس زیست عزتمندانه داد و با رفتار خویش، الگویی ماندگار را برای شکل‌گیری روابط انسانی در پرتو عزت و کرامت انسانی به بشریت عرضه داشت. فرزندان در مقابل چشمانش طعمه شمشیرهای کین شدند، جسم مبارکش با تیغ ددمشان قطعه قطعه شد و خاندانش در معرض اسارت دیوسیرتان قرار گرفت، اما تن به ذلت

۱. گی روشه؛ کنش اجتماعی؛ ترجمه هما زنجانی‌زاده؛ ص ۴۴.

۲. عبدالله جوادی آملی؛ کرامت در قرآن؛ ص ۲۱.

۳. انسان: ۳.

۴. سایت گنجور؛ مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم، بخش ۱۴۱.

و خواری نداد. چنین‌الگویی، الهام‌بخش روابط انسانی عزت‌مدار در همه دوران‌ها و دارای آثار و نتایج ارزشمندی برای زیست انسان‌ها در ابعاد فردی و اجتماعی است. با توجه به آموزه‌های عزت‌مندی امام حسین علیه‌السلام است که انسان‌هایی مانند آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری تربیت می‌شود که عزت‌مندانه زندگی می‌کنند. نقل شده است روز قبل از دستگیری شیخ فضل‌الله نوری، سعد الدوله به منزل او آمد. عده‌ای از اطرافیان شیخ حضور داشتند. سعد الدوله نزد شیخ نشست و آهسته با ایشان گفت‌وگو کرد. پس از چند لحظه، شیخ فضل‌الله به حاضران فرمود: آقای سعد الدوله می‌گویند که دست‌های مشخصی در کار است که مرا دستگیر کرده، به دار بیاویزند و ایشان مصلحت می‌دانند که من هم به یکی از دو سفارت روسیه یا انگلستان پناهنده شوم. بعد با تبسم فرمودند: من از کشته‌شدن خود بی‌اطلاع نیستم و به هیچ‌کس غیر از خداوند پناهنده نمی‌شوم!

سعد الدوله خطاب به شمس‌العلماء گفت: حفظ جان آقا بر تمام افراد علاقه‌مند به ایشان واجب است و من چون نمی‌دانستم که آقا به این سفارت‌خانه‌ها پناهنده نمی‌شوند، با یک سفارت بی‌طرف، یعنی سفارت هلند تماس گرفتم و گفت‌وگو کرده‌ام تا در صورتی که آقا اجازه دهند، پرچم هلند را روی بام خانه نصب کنیم تا ایشان در امان باشند.

شیخ با تبسمی استهزاگونه فرمودند: آقای سعد الدوله! پرچم ما را باید روی سفارت بیگانه نصب کنند. چطور ممکن است صاحب شریعت به من که از مبلغان احکام آن هستم، اجازه دهد به خارج از شریعت پناهنده شوم! مگر قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ خدا هرگز راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است. « من راضی هستم که صد مرتبه بمیرم و زنده شوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله کنند و بسوزانند، ولی به اجنبی پناهنده نشوم و بر خلاف شرع اسلامی، عملی انجام ندهم.»^۲

عبودیت و بندگی

بالاترین افتخار انسان، بندگی خداوند است و هر کس به این مقام برسد، نزد خداوند ارجمند خواهد بود.^۳ الگوی روابط انسانی بر محور آموزه‌های حسینی، بر تکریم و کرنش در برابر معبود

^۱. نساء: ۱۴۱.

^۲. محمدتقی صرغی‌پور، پای درس علماء، ص ۵۵۰ - ۵۵۱.

^۳. علی بن‌الحسین، امام چهارم علیه‌السلام؛ الصحیفة السجادیة؛ دعای ۳۵، ص ۱۵۸. «فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ، وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ»

استوار است. در این الگو هر عزتی بر مدار حق جستجو می‌شود و غیر آن، ذلت و حقارت است؛ چنانکه امام حسین علیه السلام در دعای روز عرفه فرموده است: «أَنْتَ الَّذِي أَعْزَرْتَ؛^۱ تویی که عزت بخشیدی». عزتی که از ناحیه خدای بی‌همتا به آدمی اعطا می‌شود، موجب سعادت است: «يَا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ بِالشُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْزُرُونَ؛^۲ ای آن‌که ذات خود را به علو مقام و رفعت مخصوص گردانیدی و دوستانت را به عزت خود، عزیز ساختی». او به دلیل چنین مقامی، شایسته عبادت و بندگی است و در برابرش باید کرنش نمود؛ زیرا اولین شرط بندگی، بزرگ انگاشتن معبود و ناچیز دانستن خود است و دعا، تضرع و اظهار خشوع، اصلی‌ترین ابزار تحقق آن می‌باشد.

بلندی از آن یافت کِاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد^۳

دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام، منشور جاودانه عبودیت و بندگی به درگاه باری تعالی است: «فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَتَّصِرُ؛^۴ خدایا اینک من در برابر تو هستم؛ فروتن و خوار، درمانده و کوچک، نه دارنده زمینه برانتم تا عذرخواهی کنم و نه نیرویی که یاری طلبم». اتصال به دریای عظمت الهی و عرض حاجت نزد او، نشان از عمق درجه بندگی است. باریافتن به مقام منیع الهی از طریق دعا و مناجات، سبب گسستن از غیر و توسل به ذات بی‌همتاست که مایه کسب عزت و افتخار بر دیگر کائنات است.

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سر بلندی بر آسمان توان زد^۵

این دعا، زبان حال انسان کاملی است که درک عزت الهی او را به عجز و کوچکی در برابر خالق واقف ساخته است. پیامد درک مرتبه عجز و ذلت در برابر عزیز مطلق، کسب عزت و کرامت در برابر دیگر مخلوقات، و به این سبب، نقش الگویی آن برای جامعه انسانی کارآمد است.

رضا و توکل

توکل به معنای اعتماد داشتن به خداوند و واگذار کردن رشته کارها به او، از صفات ممتاز انسانی

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ إقبال الأعمال؛ ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. همان، ص ۳۴۳.

۳. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی؛ کلیات سعدی؛ بوستان؛ باب چهارم در تواضع.

۴. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ البلد الأمين و الدرع الحصین؛ ص ۲۵۶.

۵. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ غزل شماره ۱۵۴.

و نشانه رضامندی از رفتار و سنت‌های الهی است. توکل به منزله اتصال به سرچشمه عزت و کرامت است که موجب استغنا و بی‌نیازی از غیر خدا و در نتیجه عزت یافتن انسان می‌شود. بنابراین آموزه‌های دینی، توکل نافعی تلاش، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری نیست؛ بلکه احساس تعلق و ناپریدگی مخلوق از خالق است؛ چنانکه قرآن کریم توکل را پسوند عزم و تصمیم قرار داده است: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛^۱ و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن».

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، اعتماد خویش به خدا را موجب نجات دانسته است: «وَوَثِّقْتُ بِكَ فَتَجَبَّنِي؛^۲ خدایا به تو اطمینان کردم، نجاتم دادی» و از خداوند دوام و بقای این سرمایه را خواهان شده است: «وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي؛^۳ خدایا بر تو توکل می‌کنم، پس مرا وامگذار». روز عاشورا نیز آن‌گاه که پای در صحنه کارزار گذاشت، رو به درگاه الهی نمود و فریاد برآورد: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ؛^۴ خدایا تو در هر رنجی، تکیه‌گاه و در هر سختی، امید منی و در هر گرفتاری که به سویم روی کند، تکیه‌گاه و یار منی».

در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، هنگامی که آن حضرت را در منجیق گذاشتند، جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت: «ای ابراهیم! آیا حاجتی داری تا انجام دهم؟». ابراهیم علیه السلام فرمود: «به شما، نه؛ اما به خداوند عالم، آری». هنگامی که به درون آتش پرتاب شد، خداوند به آتش وحی فرستاد: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ؛^۵ ای آتش! برای ابراهیم سرد و سالم باش». در این هنگام آتش خاموش، و به محیطی آرام مبدل شد و جبرئیل در کنار ابراهیم علیه السلام قرار گرفت و با او به گفتگو نشست. نمرود از فراز جایگاه با خود چنین گفت: «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهًا فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلَهِهِ إِبْرَاهِيمَ؛^۶ اگر کسی می‌خواهد معبودی برای خود برگزیند، همانند معبود ابراهیم انتخاب کند». من اختیار خود را تسلیم عشق کردم همچون زمام اشتر بر دست ساربانان^۷

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ اقبال الاعمال؛ ج ۱، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۴۹.

۴. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۹۶.

۵. انبیا: ۶۹.

۶. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۷۳.

۷. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی؛ کلیات سعدی؛ غزلیات، غزل شماره ۴۵۵.

از همین روست که حضرت سیدالشهدا علیه السلام به قضای الهی راضی بود و پروردگار عالم را صاحب اختیار خود می دانست، همه چیز را از او می خواست و به بندگی و بی اختیاری خویش می بالید: «إِلَهِي أَعْنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي؛^۱ خدایا مرا با تکیه بر تدبیر خودت از تدبیرم بی نیاز گردان و به اختیار خودت از اختیارم غنی کن».

عالم مجاهد شیخ محمدتقی بافقی پس از آزادی از زندان رضا شاه به شهر ری تبعید شد. روزی در منزل نشسته بود که رئیس شهربانی شهر ری وارد شد و پس از سلام و اجازه نشستن، نزدیک در اتاق نشست و عرض کرد: «من از طرف مقامات مافوق خود مأموریت دارم آنچه را که مورد احتیاج شماست، فراهم کنم». شیخ محمدتقی بافقی که مظهر توحید و توکل بود، ناراحت شد و گفت: «تو چه کاره هستی که ادعای برآوردن جمیع حوائج مرا می کنی؟». رئیس شهربانی گفت: «من رئیس شهربانی هستم». ایشان گفت: «من الان احتیاج دارم که در این هوای صاف و آفتابی، ابری در آسمان ظاهر شود و برای طراوت زمین باران ببارد. تو می توانی چنین خواسته ای را انجام دهی؟». جواب داد: «نه، نمی توانم». ایشان گفت: «مافوق تو چه طور؟ مافوق مافوق تو و شاه مملکت چه طور؟». آن فرد جواب منفی داد. ایشان گفت: «پس تو که به عجز خود و همه سران مملکت اقرار داری و به گدایی آن ها اعتراف می کنی، چگونه می خواهی نیازهای مرا برآوری؟ برخیز و دیگر از این حرف های شرک آمیز نزن».^۲

آخرت باوری

شرایط زیست اجتماعی گاهی انسان را ناگزیر از انتخاب میان دوگانه «دنیا» و «آخرت» می کند، اما باورمندی به حیات اخروی، انتخاب های انسان را هدفمند می سازد. اعتقاد به حیات پس از مرگ، در شرایطی که عزت و کرامت انسان به وسیله مصیبت ها و سختی ها در معرض تهدید قرار می گیرد؛ آرامش و سکونی به انسان می بخشد که در اوج مشکلات می تواند با صلابت و عزت، اوضاع پیرامون خود را مدیریت کند.

قرآن کریم به انسان ها اجازه بندگی غیر خدا و زندگی عزت ستیز را نداده است و حتی در شرایط سخت که عوامل ذلت ساز از هر سو او را به بردگی سوق می دهند، به دوری گزینی از آن فراخوانده است: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون؛^۳ ای بندگان مؤمن!

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۲. رضا مختاری؛ سیمای فرزندگان؛ ص ۳۸۹.

۳. عنکبوت: ۵۶.

زمین من گسترده است، تنها مرا بپرستید». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز فرموده است: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ؛^۱ هر کس به خاطر دینش از جایی به جایی رود، هر چند به اندازه یک وجب از زمین باشد؛ بهشت بر او واجب می شود و همراه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد».

نهضت تربیتی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بر پایه تفکری پویا و سازنده درباره شهادت در راه خدا استوار است؛ چرا که اگر انسان مجال پیروزی بر دشمن و زندگی با عزت را نیافت، شهادت در این راه دری به سوی عزت و کرامت بر او می گشاید و به سعادت واقعی رهنمون می سازد. از همین روست که وقتی حر بن یزید ریاحی راه امام عَلَيْهِ السَّلَام را به سوی کوفه سد کرد و آن حضرت را از کشته شدن بیم داد، حضرت فرمود: «مَا أَهْوَنَ الْمَوْتِ عَلَى سَبِيلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ؛^۲ چقدر مردن در راه عزت و شرف و احیای حق، آسان است».

شیخ صدوق رَحِمَهُ اللهُ از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل می کند:

وقتی در روز عاشورا جنگ شدت گرفت و کار بر سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام سخت شد، برخی از یاران آن حضرت متوجه شدند برخی از پیروان امام عَلَيْهِ السَّلَام به سبب شدت جنگ و مشاهده بدن های پاره پاره دوستان خود و رسیدن نوبت شهادت شان، چهره های شان دگرگون و لرزه بر اندام شان مستولی شده است؛ ولی امام عَلَيْهِ السَّلَام و برخی از یاران خاص، هر چه فشار بیشتر می شد و سختی ها فزونی می گرفت، آرامش و سکون خاطر بیشتری می یافتند. در این هنگام امام عَلَيْهِ السَّلَام یارانش را فرا خواند و روح مبارزه و عزت را این چنین در دل آنان دمید: «ای والاتباران، شکیبایی و ورزید که مرگ جز پلی نیست که شما را از رنج و سختی می گذراند و به بهشت پهناور و نعمت های دائمی می رساند؛ پس کدام یک از شما دوست ندارد از این زندان به قصری مجلل وارد شود؟»^۳.

حفظ حرمت و کرامت انسان

طبق آیات قرآن کریم و آموزه های دین اسلام، انسان دارای کرامت ذاتی و هر انسانی به مقتضای آفرینش، واجد این نوع کرامت و ارزش وجودی است. بر همین پایه، الگوی روابط انسانی

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱۹، ص ۳۱.

۲. محسن امین عاملی؛ اعیان الشیعه؛ ج ۱، ص ۵۸۱.

۳. محمدبن علی صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۲۸۸.

عزت‌محور حسینی بر حفظ حرمت انسان‌ها و پاسداشت ارزش‌های والای انسانی قرار گرفته است و در پرتو آن، انسان‌ها عزیزند و عزت آن‌ها پاس داشته می‌شود.

امام حسین علیه السلام هرگز اجازه نمی‌داد کسی نزد وی تن به حقارت دهد. در روایت است مردی از انصار که نیاز مالی داشت، نزد آن حضرت آمد تا نیاز خود را به ایشان عرضه کند. امام علیه السلام فرمود: «ای برادر! آبرویت را از بیان این تقاضا نگه دار. نیاز خود را در نامه‌ای به من بنویس تا ان‌شاءالله آن مقدار که خرسندت می‌کند، به تو عطا کنم».^۱ در این سنخ رفتار، بزرگ‌منشی و عزت‌ورزی یک شخص به حدی است که نمی‌خواهد در حد یک نگاه و حتی چند لحظه، با چهره آغشته به نیاز یک انسان روبه‌رو گردد تا به خوار شدن و حقارت او بینجامد و چنین منشی است که شایسته الگو بودن در روابط انسان‌هاست.

آن حضرت به ما آموخت که حفظ عزت و کرامت انسانی، مرتبه‌ای بالاتر و ارزشمندتر از اصل حیات مادی دارد و برای حفظ ارزش‌های انسانی، می‌توان از جان مایه گذاشت. تن سپردن به روابط اجتماعی و سیاسی ظالمانه که موجب خواری و ذلت متدینان گردد، در این نظام رفتاری از هر مرگی بدتر است.

مساوات و برابری

بر اساس آموزه‌های دین اسلام، انسان‌ها از هر دسته و نژاد با یکدیگر برابرند و هیچ فرد و گروهی از نظر انسان بودن بر دیگری برتری ندارد. ملاک تفاوت و برتری انسان‌ها از نگاه قرآن کریم، تنها تقوا و پرهیزگاری است که در پرتو ایمان و عمل صالح به دست می‌آید.

در الگوی روابط انسانی امام حسین علیه السلام، کسی که خود را به مراتب والای ایمان و انسانیت ارتقا دهد؛ از هر رنگ و نژادی باشد، سزاوار تکریم است. از این روست که آن حضرت در روز عاشورا و هنگام شهادت غلامش، بر بالین او حاضر می‌شود؛^۲ همان‌گونه که زمان شهادت فرزندش، حضرت علی اکبر، حاضر شد و صورت بر صورت او می‌گذارد؛ همان‌گونه که درباره فرزندش انجام داد و بدین‌سان در نگاه به انسان‌ها، مرزهای قومی و نژادی را در هم می‌شکند. او بر بالین جَوْنِ بَنِ حُوَی، غلام سیاه‌پوست ابوذر غفاری حاضر می‌شود و در حق او چنین دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ»^۳ خدایا رویش را سفید و بویش را خوش گردان.

۱. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۷۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۵، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۲۳.

این سیره عزت‌مدارانه از سوی امام علیه السلام در حالی است که دستگاه تبلیغاتی اموی با ترویج برتری‌های قومی و قبیله‌ای، همه تلاش خود را به کار بست تا عزت موروثی جاهلی را جایگزین برابری و تکریم ذاتی نوع بشر گرداند. امام علیه السلام نشان داد که تکریم و عزت یاران و اصحاب، نه بر پایه قومیت و نژاد که بر پایه ارزش‌های دینی و انسانی است.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: نشر آل علی علیهم السلام، ۱۳۸۲ ش.
۲. ابن‌طاووس، علی بن موسی؛ اقبال الاعمال؛ چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۳. امین عاملی، سید محسن؛ اعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۱ ق.
۴. جمعی از نویسندگان؛ فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، [بی‌تا].
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ کرامت در قرآن؛ تهران: نشر رجاء، ۱۳۶۶ ش.
۶. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۹۹ ش.
۷. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داودی؛ چاپ اول، بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیه، ۱۴۰۶ ق.
۹. رحمتی شهررضا، محمد؛ گنجینه معارف؛ چاپ دهم، قم: صبح پیروزی، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. ریشه، گی؛ کنش اجتماعی؛ ترجمه هما زنجانی‌زاده؛ مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ کلیات سعدی؛ ویرایش محمدعلی فروغی؛ چاپ ۱۳، تهران: نشر طلوع، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. شریف‌الرضی، حسین بن محمد؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: دارالهجرة، ۱۳۹۵ ق.
۱۳. صدوق، محمدبن علی؛ معانی الاخبار؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی؛ البلد الامین و الدرع الحصین؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۵ م.
۱۵. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام؛ الصحیفة السجادیة؛ چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی،

۱۳۷۶ش.

۱۶. قمی، ابراهیم بن علی؛ تفسیر قمی؛ تهران: دارالکتاب، ۱۳۶۶ش.
۱۷. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام؛ کنز العمال فی سنن الافعال و الاقوال؛ چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ش.
۲۰. مزلو، آبراهام؛ انگیزش و شخصیت؛ ترجمه احمد رضوانی؛ چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۲۱. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چاپ بیست و ششم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ش.
۲۲. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ق.

سایت

سایت گنجور؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی؛ مثنوی معنوی.